

**جنگ قدرت جهادی ها و شرکاء علیه طالبان،
نه "مقاومت ملی" است، نه "آزادینخش"!**

نگارش از: سیاوش آزاد
ناشر: khoroshrad.org

اپریل ۲۰۲۲

جنگ قدرت جهادی ها و شرکاء علیه طالبان، نه "مقاومت ملی" است، نه "آزادیبخش"!

سر سخن:

اشغال نظامی افغانستان توسط سازمان نظامی ناتو به رهبری امپریالیسم متجاوز امریکا در اکتوبر سال ۲۰۰۱م در چهارچوب هجوم همه جانبه بلوک امپریالیست های غربی به سوی شرق و بر زمینه و به بهانه حاد یازدهم سپتمبر، به وقوع پیوست.

این اشغالگری ۲۰ ساله برای دو طرف: جانب اشغالگران و جانب کشور و مردم اشغال شده افغانستان تبعات عدیده ای داشته و مصائب بی شمار متعددی را بر دوش خسته خلق تحت ستم و دربند افغانستان تحمیل کرد که پیامد های آن تا هم اکنون و تا مدت ها ادامه خواهد یافت.

متأثر از همین تبعات و خسارات و تلفات اقتصادی، سیاسی و انسانی و در نتیجه نفرت و انزجار سرشار مردم افغانستان از امپریالیست های اشغالگر، قاتل و حامی شقی ترین دسته بندی های ستمگر و جنگسالار جهادی و مافیای قدرت؛ ماشین جنگی امپریالیسم در برابر غرور ملی مردم افغانستان به گل نشست و شکست و عقب نشینی آن متجاوز و شرکای تجاوزش مسلم شد.

امپریالیسم شکست خورده و ناکام در مأموریت استعماریش، در غیاب حضور و تمثیل مستقلانه اراده جمعی و متفقانه مردم افغانستان برای تعیین سرنوشت جمعی و نظام سیاسی - اقتصادی؛ طی دسیسه ای مشترک با بخشی از نیروی خودفروخته و ارتجاعی بیرون مانده از دایره نظام پوشالی و دولت مزدور ساخت اشغالگران به ریاست نوبتی دو پوشالی خیانت پیشه "کرزی - احمدزی" و همکاران، و حامیان پاکستانی و غیرپاکستانی این گروه (طالبان)، قدرت پوشالی را با برنامه و هماهنگی کامل بدون مقاومت تقدیم مزدوران طالبان کرده و خود شب هنگام در اوج رسوائی بزدلانه از افغانستان فرار کردند.

با فرار اشغالگران یانکی و غیریانکی و به ویژه فرار خائنه سرخیل مزدوران امریکا - غنی خائن فراری - از کشور، ارکان لشکری و کشوری دولت نظام و پوشالی مرتجع و مزدور ایجاد شده توسط همین اشغالگران، به سرعت از هم پاشید. با فرار غنی مزدور، تمامی مزدوران سیاسی - فرهنگی امپریالیسم اشغالگر در وجود مزدوران مدنی، رهبران و احزاب سیاسی و "ان جی او" های دزد، تسلیم طلبان بی آرم نگران ریختن "آبروی دموکراسی" امریکائی، مزدوران فرهنگی و جواسیس و سرکوبگران دستگاه "امنیت ملی" یا همچون موش ها در سوراخ ها خزیده و یا اگر قابل عنایت اربابان شان بودند، در کشتی شکسته نجات راه یافتند و بقیه به حال زار خود در چنگ انتقام طالبان رها شدند که تا حال عده ئی سر به نیست یا ناپدید شده اند.

همزمان با این فروپاشی، مزدوران فاشیست طالبان با هماهنگی و زمینه سازی اشغالگران امریکائی و تفاهم امپریالیست های متجاوز اروپائی، وارد ارگ مزدوران امریکا در کابل شدند و با اعلام "امارت اسلامی" سیاست

های خشن توأم با سببیت ویژه نظام های مستبد قرون وسطائی را همراه با رویکرد های فاشیستی، شوونیسم قومی - جنسیتی و برتری جوئی گروهی و مذهبی، پیشه کرده و در حق زنان و مردان دربند و مظلوم افغانستان اعمال کرده اند.

با غضب قدرت پوشالی توسط گروه طالبان به طور تمامیتخواهانه، تعدادی از نیرو های ارتجاعی مذهبی و قومی در وجود اخوانی های جهادی تسنن و تشیع و رهبران ملیشیا که طی ۲۰ سال اشغالگری، خائنه و خودفروشانه در خدمت و معیت اشغالگران و متجاوزان به کشور ما بوده اند، حال به بهانه "مقاومت" و "مزدور" و "اشغالگر" نامیدن طالبان، که چنین هستند؛ از مواضع سراپا ارتجاعی و تفرقه افکنانه در صدد کسب مجدد قدرت از دست رفته و تصاحب گنج های فراهم آمده بادآورده برآمده اند. این ذوات و گروه های سهم طلب و بهانه جو اعم از اخوانی های مسعودی - جمعیتی، وحدتی، سیافی و ملیشیائی دوستمی تا حالا ضمن مخالفت های نظامی و سیاسی آشکار و نهان، چندین بار زیر فشار حامیان شمالی و غربی شان (دول آسیای میانه، روسیه و ایران) و بر محور سیاست ها و منافع آزمندانه دول بیرونی مثل ایران، تاجکستان، هند، ترکیه، عربستان، فرانسه، روسیه و... با رهبران طالبان برای احقاق حقوق شان در چهارچوب اصول "امارت اسلامی"، در تهران، انقره و مسکو و سائر جا ها دیدار و مذاکرات بی نتیجه داشته اند. نفس این مذاکرات می رساند که طالبان و "امارت اسلامی" آن برای این مدعیان منافق قدرت، پذیرفتنی است.

یکی از این دسته های ارتجاعی و تا مغز استخوان مزدور که رهبران آن ننگ خیانت ملی و دوسیه های ضخیم جنایت جنگی، ستمگری بر مظلومان، مکتب سوزی، تاراج معادن و تجارت مواد مخدر را در کارنامه های ضد بشری شان دارند؛ بقایای "شورای نظار" منحل و آوار فرو ریخته تنظیم اخوانی "جمعیت اسلامی" کابل سوز و پیاده نظام اشغالگران امریکائی در اشغال افغانستان، در چند محور، از جمله نوچه مسعود جلال، به اسم "احمد مسعود"، "صلاح الدین ربانی" و مافیای اخوانی فراری شمال، "عطاء محمد نور"، جبهه و شورا ساخته اند.

جبهه مقاومت ملی افغانستان:



یکی از این گروه های متضرر و ورشکسته مدعی تاج و تخت و دریافت سهمش از قدرت در کنار همتایان و برادران طالب در چهارچوب "امارت اسلامی" طالبان، همین گروه متشکل از منافقان اخوانی شورای نظاری است که نوچه "احمد شاه مسعود"، این جلاد روشنفکران انقلابی و آزادیخواه و خلق افغانستان، به اسم "احمد مسعود" را در نقش رهبریش به سخریه گرفته است. آرم و اسم این جبهه در عین تفاوت اسمی اش با خط و نشان جلالان

اخوانی طالبی؛ از لحاظ ایدئولوژیک و روش سیاسی افراطی و تکیه بر خشونت و شمشیر و شیوه های اسلام سیاسی، مکتب سوزی، زن ستیزی، روشنفکر کشی و خاستگاه بیرونی و پشت جبهه مشترک هر دو گروه اخوانی؛ تفاوت اساسی و ماهوی با برادران طالب شان ندارند. همه این شباهت ها، افراطیت اسلامی، موضع مشترک طبقاتی، مواضع خشن ارتجاعی و زن ستیزانه ضد مکتب و سرانجام مزدور منشی همراه با خون و خشونت و تمامیتخواهی ایدئولوژیک، در این آرم و نشان "جبهه مقاومت ملی" نام نهاد گنجانیده شده و به خوبی به ویژگی ها و صفات فکری، سیاسی و رویکرد های ارتجاعی و ضد بشری گروه و "امارت اسلامی" طالبان قابل مقایسه و مشاهده است. با این همه، ادعای "مقاومت ملی" توسط خود این گروه مدعی قدرت از دست رفته و صفت بخشی "آزادیبخش" بر آن توسط برخی از دلایان و کاسه لیسان منافق این گروه، خیلی نفرت انگیز است.

در درازنای تاریخ کشور ها جنگ های زیادی صورت پذیرفته است که آن را می توان به دو نوع رده بندی کرد: جنگ عادلانه و جنگ غیرعادلانه در مفهوم نوین، سیکولار و غیرمذهبی آن. هر دو نوع این جنگ ها از زمانه های قدیم توسط دولت ها و طبقات برده دار، فتودال و سرمایه دار و نهاد های مذهبی مثل کلیسا و مسجد، دول استعمارگر و در جانب دیگر برده ها، سرف ها و کارگران و خلق های دنیای مستعمرات و نیمه مستعمرات، به شیوه های مختلف در جهان پراشوب به راه افتاده و تاکنون ادامه داشته است.

تعیین ماهیت و خصلت جنگ در هر زمانی و هر شرایطی نظر به موقعیت طبقاتی و اهداف اعلان شده و نشده جنگ توسط دولت ها و طبقات و سازمان ها و ارتش ها، از اهمیت خاصی برخوردار بوده است. "جنگ، ادامه سیاست است با وسائل دیگر. همه جنگ ها از نظام های سیاسی زاینده شان جدائی ناپذیر اند. سیاستی که دولتی مفروض، و طبقه ای مفروض در درون آن دولت، مدت ها پیش از آغاز جنگ در پیش گرفته، به ناگزیر به وسیله همان طبقه در خلال جنگ ادامه می یابد و تنها شکل عملی ساختنش تغییر می کند." (لنین: «جنگ و انقلاب»)، می ۱۴ (۲۷) ۱۹۱۷

بر پایه این گفته، جنگ یا توسط نیرو های مرتجع و محافظه کار برای رجعت به گذشته، تداوم وضع استقرار یافته جاری؛ یا برای بر هم زدن و تغییر وضعیت فاسد و نامطلوب مستقر فعلی توسط نیرو های پیشرو تاریخ تدارک دیده شده و به راه می افتد. در این میان جنگ های ارتجاعی و غیرعادلانه ای نیز وجود دارند که برای کسب و یا کسب مجدد قدرت یا برای حفظ و تداوم قدرت توسط نیروهای کهن ارتجاعی به راه می افتد. بهترین مثال آن جنگ دیروز طالبان برای کسب مجدد قدرت از دست رفته در برابر امپریالیسم امریکا و ایادی بومی جهادی - تکنوکراتی اش؛ و جنگ و گریز کنونی جهادی ها و ملیشای بیرون افتاده از قدرت برای کسب مجدد قدرت و یا سهمی از آن است. هیچ کدام از جنگ دو طرف شیفتگان طالبی و جهادی قدرت در گذشته یا حال، صبغه ملی، اجتماعی و عدالتجویانه نداشته است.

از مدتی بدین سو تعدادی از اخوانی های فراری وابسته به دولت مزدور ساقط شده غنی خائن زیر چتر حمایتی اشغالگران امریکائی - ناتوئی، پس از ۲۰ سال ارتکاب خیانت ملی، با تکیه زدن طالبان به قدرت، در دره های ولایت پنجشیر و نواحی حومه جنگ زد و گریز را تحت نام "مقاومت ملی" علیه طالبان و در اساس در برونمرز و در رسانه های اجتماعی به راه انداخته اند.

این تعداد از افراد که در گذشته مربوط به دسته اخوانی - سکتاریست قومی «شورای نظار» منحل بودند، اکنون در رابطه با کشور های رقیب طالبان مثل تاجکستان، هند، ایران، فرانسه، روسیه و... قرار گرفته و از جانب آن ها به طور

آشکار یا پنهانی تمویل و تسلیح می شوند و زمینه های بزرگنمایی و تبلیغات سیاسی برای این گروه در رسانه های رسمی این کشور ها و رسانه اجتماعی مساعد ساخته می شود. این دسته از اخوانی ها در ادامه وطن فروشی و خودفروشی تا کنونی خود و رهبران زنده و مرده شان، در زمان تجاوز و اشغالگری نظامی امپریالیست های امریکا - ناتو، در اداره مستعمراتی تحت رهبری پوشالیانی مثل "کرزی" و "غنی" از جمله اراکین بلند پایه آن اداره ضد ملی و ضد مردمی بودند. مزید بر آن و همزمان حین خدمت به اشغالگران وطن و قاتلان مردم، بنا بر داشتن شبکه مافیائی و امکانات دست داشته دولتی؛ به قلدری، اخاذی، ترویج و تجارت مواد مخدر، ترور، سرقت، آدمربائی، استخراج و تجارت غیرقانونی (تاراج) معادن سنگ های قیمتی، غصب اراضی و اماکن دولتی و شخصی افراد، ازدواج های اجباری، ترویج لواط و فحشاء و غیره، دست می یازیدند.

از بدو نخستین برآمد رسوا و ناکام اخوانی ها در پنجشیر، بدخشان و لغمان به مدیریت و سازماندهی سازمان جهنمی "آی اس آی" در دوران جمهوریت قلبی داوودی؛ خودفروختگی به بیگانگان مغرض و دشمنان بیرونی افغانستان - به ویژه به حکام توسعه طلب و دستگاه جاسوسی پاکستان، اشغالگران روسی، اداره خاد و دولت مرتجع و توسعه طلب آخوندی حاکم بر ایران - برای به دست آوردن پول، قدرت و شهرت، ولو از هر مجرائی و به هر قیمتی حتی به بهای وطن فروشی، ارتکاب آشکار خیانت ملی و حذف فزیک دگراندیشان و روشنفکران مترقی و آزادیخواه کشور به دستور استعمار و ارتجاع منطقه؛ از جمله عملکرد خائنانه، وطن فروشانه و جلادانه این جماعت شیفته قدرت بود. چند ماه می شود که این گروه ریاکار با پناه بردن به کوهپایه های ولایت پنجشیر، دکان دیگری را باز نموده و تحت نام «مقاومت ملی» خود را از طریق مجاری مجازی مطرح نموده و تعدادی از افراد منسوب به استخبارات دول کشور های منطقه به لایبگری شان برای آن مصروف اند.

این گروه های اخوانی جهادی در نقش فرزندان خلف برژینسکی که در اوج جنگ سرد میان دو بلوک امپریالیستی و ضمن برخورداری از مشوره، حمایت بی دریغ و همه جانبه اقتصادی، سیاسی، تبلیغاتی، ایدئولوژیک، نظامی، لوژستیک و استخباراتی بلوک امپریالیستی تحت رهبری امپریالیسم امریکا در جریان حدود ده سال جنگ مقاومت ضد تجاوز شوروی و شرکاء، متعاقب آن جنگ تنظیمی، حاکمیت دور نخست طالبان وحشی و سپس تجاوز و اشغالگری نظامی نیروهای امریکائی - ناتوی - با وجود جانفشانی نیرو های انقلابی و جان نثاری خلق به پاخاسته کشور ما - بنا بر عوامل چند جانبه داخلی و خارجی و با کشتار دسته جمعی و بی دریغ روشنفکران مترقی و آزادیخواه سنگر های آزادی و مقاومت راستین و مستقلانه مردمی و متکی به خود؛ توانستند جنبش آزادی مردم سرزمین ما را به بی راهه وابستگی و دلالی کشانده و در نتیجه جامعه و مردم ما را از مسیر رهائی واقعی به جاده انحراف ارتجاعی، استثمار درونی و ستمگری استعمارگر بیرونی منحرف سازند.

حال این جماعت یا بر اثر منافقت یا از روی فلج حافظه تاریخی شان، جهت کسب درآمد و حق گیری از خوان طالب و اربابان گوناگون بیرونی، حرکت های نظامی بدون پشتوانه مردمی را به راه انداخته اند که از دید اصول ناظر بر جنگ های علادلانه رهائیبخش توده ئی، توطئه یک گروه منفرد جدا از حمایت توده ها محسوب می شود. این حرکت توطئه گرانه مشتی شیفتگان قدرت، دورنمایی جز شکست و یا مدغم شدن در حاکمیت طبقاتی و نواستعماری طالب، آینده دیگری ندارد، زیرا این گروه و امثال آن، نه در گذشته و نه حال، بنا بر اصل پیوند سرشتی میان ارتجاع - استعمار و وابستگی تاریخی ارتجاع به استعمار، هرگز و برای یک لحظه نمی تواند، جدا و بیرون از

دائرة قدرت، محاسبات و وابستگی استعماری زندگی و فعالیت کرده و در برابر موج توفنده ضد ارتجاعی خلق های تحت ستم و استثمار به حیات ننگین پر از ستم، دسیسه و جنایاتش، تاب آورد. عده ئی از لابی های «شورای نظار» در خارج از کشور که اخوانی ها در زمان قدرت آنها را تحویل نمی گرفتند، فرصت طلبانه جنگ این اخوانی های مکتب سوز، خیانت پیشه، تا مغز استخوان فاسد، وطن فروش و قاتل هزاران روشنفکر آزادیخواه و به ویژه "آزادببخش" و توده های مظلوم را به پیش جنگی این نوچه اخوانی مسعود جلاد، منافقانه و خیره سرانه و به غلط "جنگ آزادیبخش ملی" می خوانند و می پندارند، بدون این که مضمون و مفهوم جنگ آزادیبخش را درک و هضم کرده باشند. جنگ آزادیبخش و ملی تا زمانی که مضمون ضد استعماری و ضد ارتجاعی - به ویژه آزادی ملی، دموکراسی، عدالت و ترقی اجتماعی" را در اهداف و رویکرد و برخورد خود سرشته نباشد و دور از دائرة وابستگی به استعمار امپریالیستی حرکت نکند، نمی توان آن جنگ را یک جنگ رهاییبخش و عادلانه نامیده و آن نیروی جنگی را "مقاومت ملی" نامید.

این نامگذاری های غیرواقعی و اتخاذ اسامی بی مسمی توسط نیرو های ارتجاعی برافنده از قدرت از قبیل اخوانی های شورای نظاری، جمعیتی، وحدتی، سیافی، دوستمی و گلبدینی و اعلام موجودیت سمارق وار فیسبوکی جبهه، شورا و... در برونمرز و در میدیای بیرون از دائرة تسلط فاشیست های طالبانی، بیشتر برای تحت فشار قرار دادن طالبان از طریق تبلیغات سیاسی و جنگ روانی با انگیزه معامله گری ایجاد شده است تا انگیزه مبارزاتی. این طیف افراد و گروه های سودجو و معامله گر و مشوقان، مشاوران و کاسه لیسان آنها بر آند تا با حداکثر استفاده تبلیغاتی از ماهیت غلیظ خودفروختگی سران و رهبران هر دو جناح گروه طالبان به اربابان پاکستانی شان و برجسته ساختن عمق تجاوز دولت و نظامیان توسعه طلب و بدخواه پاکستانی در وجود طالبان و بیگانگی گروه طالبان به مثابه ابزار منفعل جنگ و تجاوز نواستعماری دولت پاکستان در افغانستان در اوج افتضاح ناشی از این واقعیت های چند گانه؛ طالبان را نیروی مزدور بیرونی و "اشغالگر" نامیده تا برای خود صفات "مقاومتگران ملی" و "آزادیبخش" قائل شوند.

اما در پوتو فاکت ها و عملکرد تا کنونی نسل های قبلی و فعلی این جماعت منافق اخوانی و وابستگی غلیظ این جریان به منافع و مواضع ارتجاعی و استعماری و به رغم این نامگذاری های بی جای و بی مورد؛ جنگ افراد وابسته به "جمعیت اسلامی" و افراد و گروه های دیگر سر برآورده و یا در آینده بر برآوردند و تصادم اینجا و آنجای این دار و دسته ها صرفاً به منظور مشارکت و سهم شدن در قدرت در اداره تحت امر طالبان است و خواهد بود، نه چیزی سوا، متضاد و مستقل از آن. زیرا اگر جنگی و حرکتی در مضمون تفکر، سیاست و عملکردش تحقق آزادی ملی، دموکراسی و عدالت اجتماعی توأم با گرایش مترقی را نهفته نداشته باشد، آن جنگ را نمی توان جنگ مقاومت ملی و آزادیبخش نامید، زیرا یک جریان آزادیبخش بایستی در نهادش این چهار مؤلفه فوق را که در "رهائی ملی و اجتماعی" خلاصه می شود، نهفته داشته باشد.

فهم این موضوع مهم است که مبارزه و مقاومت برای اهداف صالح، کار هر گروه است. مقاومت در برابر هیولای استعمار و ارتجاع در انحصار گروه و طبقه خاص یک کشور نیست. گروه های ارتجاعی که از قدرت می افتند، هم این شانس را دارند تا در برابر حاکمان موجود برای خیر و صلاح اجتماعی، یا برای حصول استقلال و حاکمیت ملی در سنگر مقاومت ضد استعماری و ارتجاعی قرار گیرند و دست فرزندان مبارز خلق را بفشارند، به شرطی که با نقد همه جانبه تفکر و عملکرد تاریخی خود، ترک خصومت با فرزندان آگاه خلق و اندیشه های رهاییبخش، ترک

مواضع ارتجاعی، نقد دیدگاه های سنگک شده و ترک قرائت ایدئولوژیک اسلامی از مسائل اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی و از امر مبارزه وسیع مشترک ضد استعماری و ضد ارتجاعی. ولی چنین می نماید که اخوانی های وطنی ما از لحاظ ایدئولوژیک ورشکسته، اراده نقد تفکر هول انگیز اخوانی و عملکرد خائنانه و جنایتکارانه و مزدور منشی تا کنونی خود و رهبران گروه های خود را ندارند و آنجا که خود را "مقاومتر" و "ملی" می نامند، با تمسک به شعائر اخوانی قبلی در آرم و نشان شان، در عمل با مفهوم "ملی" و مقررات حاکم بر چهارچوبه یک مقاومت ملی راستین - دموکراسی میان گروه ها و شیوه پیشبرد امور مقاومت و اداره اجتماعی - فهم و رویکردی ضد دموکراتیک و سکتاریستی دارند و نتوانسته اند در بیرون از دایره وابستگی به مراکز استعماری - ارتجاعی، حرکت کنند.

از جنبه سلبی نگرش به موضوع، ما حق داریم از هر شورشی که ارتجاع و امپریالیسم را به سوی تضعیف شدن بکشاند، دفاع نمائیم، مشروط بر این که آن شورش جنبه ارتجاعی نداشته باشد و از جنبه اثباتی مسأله باید بدانیم که این شورش چه بدیل ملی، اجتماعی و اقتصادی برای وضع نامطلوب جاری ارائه و عرضه می کند.

جوانان بی کار و بی روزگار غیرپشتون کشور ما باید به این واقعیت آگاهی یابند که رهبران قومی - مذهبی ساقط شده از قدرت و رانده شده از قصر های فرعونی شان به بیرون از کشور توسط طالبان؛ در پی کسب قدرت و بهشت از دست رفته تلاش و ترفند زیادی را به خرج داده و تحت نام های تفرقه افکنانه و تعصبات قومی، زبانی و مذهبی می کوشند تا برای رسیدن به مقصد، از میان این جوانان محتاج، ناآگاه و تخدیر شده با تریاک قومی - زبانی سربازگیری کرده و این جوانان را از دو طرف، گوشت دم توپ سازند. عین مسأله در مورد فاشیست های اجیر طالبان و جوانان ناآگاه و محتاج پشتون کشور مطرح است. طالبان حاکم نیز با تمامیتخواهی و دامن زدن عملی شوونیسم قومی - جنسیتی آمیخته با روش های فاشیستی ایجاد فضای ترور و اختناق، آدمربائی، ارتکاب جنایت در تاریکی، ناپدید ساختن، شکنجه و تصفیه های جسدی و... در صدد برانگیختن تعصب قومی، اغواء و بسیج جوانان ناآگاه و تخدیر شده پشتون در سنگر تک قومی "امارت اسلامی" خودخوانده گروه فاشیستی خویش اند.

پس به منظور بیداری و نجات جوانان کشور از این دام گستری های چندجانبه، بر تمامی رهروان راه آزادی، دموکراسی راستین و عدالت و ترقی اجتماعی لازم است تا در جریان روشنگری و تبلیغات سیاسی خویش ماهیت سراپا گنبد ارتجاعی و مزدوری تا عمق وجود این دسته های شریر را به مردم خویش - به ویژه به جوانان - افشاء نموده و علی رغم تفاوت های قومی - زبانی این جماعت های مرتجع مدعی قدرت با طالبان، تشابه عمیق و گسترده ایدئولوژیک، سیاسی، طبقاتی، فرهنگی و خودفروختگی این گروه های ستمگر، مکتب سوز، تیزاب پاش، زن ستیز و ترقی ستیز اخوانی را با گروه فاشیست طالبان حاکم در کشور برجسته ساخته و اهداف سیاسی، طبقاتی همراه با پشت جبهه مشترک بیرونی این دو گروه را به مردم و به ویژه به جوانان و نوجوانان کشور بنمایانند.

تجارب حاصله از این جریان و درس هائی که از آن گرفته می شود، حکم می کند که:

تا زمانی که ریشه های عامل بیرونی سلطه گری و ستمگری امپریالیسم بیرونی و حمایت وی از ارتجاع بومی در داخل کشور خشکانده نشود، و دراز دستی قدرت های امپریالیست و مرتجع بیرونی کوتاه نشود، بساط چرکین استبداد و ستمگری توأم با اغوای جوانان و دامن زدن به تفرقه های قومی و زبانی و استفاده از این عصییت ها توسط نیرو های استعمارگر و ستمگر بومی همراه با سلطه و بساط طبقاتی آن همچنان در کشور باقی و گسترده خواهد ماند.

اگر وظیفهٔ تشکل های آگاه و پیشرو در هر حدی از تکامل سازمانی؛ روشنگری، رهگشائی و انسجام توده ها است، بر توده های خلق تحت ستم و استثمار افغانستان و به خصوص بر جوانان ستمدیده از هر قوم و قبیله ای است تا با کسب آگاهی، به جای سیاهی لشکر و گوشت دم توپ دهاره های ارتجاع اسلامی طالبانی، جهادی ها و ملیشائی شدن؛ علیه این دو محور ارتجاعی و وابسته به استعمار و ارتجاع بیرونی و برای رهیدن از این دو دام پهن شده، بسیج شده و برزمند. همین رزم متحدانه و آگاهانه توده ئی خلق و فرزندان رشید و برومند خلق است که ارتجاع حاکم طالبانی از اورنگ امارت به زیر کشیده شده و به قول شاعر کشور ضیاء قاریزاده فقید، "منتظرالوزاره" های جهادی و ملیشائی نیز به گودال تاریخ سپرده شده و دام گسترده همراه با سلطه و بساط طبقاتی آنان از کشور برچیده خواهد شد.

آنگاه خلق به سرنوشت و سروری رسیده و جوانان بی آینده و بی روزگار کنونی کشور با کسب بیداری و انسجام، صاحب آینده و کشور آبائی خویش خواهند شد.